

نوزاد ۵۰ میلیون تومان!

«فرزندفروشی» یا «جنینفروشی» باتوجه به شرایط اقتصادی وارد فاز جدیدی شده است و باعث شده تا برخی زنان به جای آنکه هزینه‌ای برای سقط جنین بپردازند به دنبال مشتری برای آن بگردند و با این تفکر که می‌توانند از این راه پولی به دست بیاورند، فرزند خود را بفروشند تا شاید بتوانند زندگی خود را متحول کنند.

به گزارش پرسون، چند ماه پیش بالاخره خبری که منتظرش بودم را شنیدم؛ پزشک زنانی که سال‌هاست بیمار او هستم با من تماس گرفت و گفت همان‌طوری که گفته بودی یک جنین برایت پیدا کرده‌ام. مادرش نمی‌تواند بچه را نگه دارد، از طرفی نمی‌خواهد او را سقط کند. می‌خواهد فرزندش را به یک خانواده مطمئن واگذار کند. از شوق نمی‌دانستم چه بگویم.

اینها گفته‌های یاسمین، زنی ۳۵ ساله است که به دلیل مشکلات ژنتیکی نمی‌تواند بچه‌دار شود. شوق مادر شدن او را به سمت حضانت کشانده و قصد دارد فرزند یا فرزندانی را به سرپرستی بگیرد و برای رسیدن به این هدف دست به هرکاری می‌زند. او و خانواده‌اش چندباری تجربه خریدن جنین را از سر گذرانده‌اند و هر بار به دلیلی کار به سرانجام نرسید.

یاسمین از سال‌هایی می‌گوید که برای رسیدن به فرزند، از سر گذرانده است. او و همسرش راه‌های زیادی را برای مادر و پدر شدن امتحان کرده‌اند. حالا زنی که نمی‌تواند فرزندش را نگه دارد، شاید ناجی زندگی یاسمین و رامین باشد.

او در ادامه می‌گوید: «وقتی پزشکم گفت این خانم دنبال این است که حضانت دخترش را به یک خانواده واگذار کند، دوباره امید در من زنده شد. ظاهراً این خانم با کسی در عقد موقت بوده و فرزند ایجاد شده از نظر شرعی حلال است و به همین دلیل نمی‌خواست بچه دوماه‌اش را بکشد. پزشکم می‌گفت شرایط من را با او در میان گذاشته، او خواست تا خودش شخصا با من تماس بگیرد که پزشکم شماره‌ای از من به او نداد. در حد ۴۰ تا ۵۰ میلیون تومان به علاوه مخارج بارداری و زایمان را می‌خواهد. دکترم پیشنهاد داد اگر بچه سالم باشد شباهت زیادی به ما خواهد داشت، چون چشمان مادر بچه همانند چشمان من سبز است و شباهتی ظاهری بین ما وجود دارد.»

این‌بار انگار قضیه جدی‌تر و درست‌تر از دفعات پیش است؛ یاسمین، همسرش و خانواده‌اش همگی مجدانه در پی جنین مذکور هستند و برای مادر بیولوژیکی او چیزی کم نمی‌گذارند؛ سعی می‌کنند همه جوره نیازهای مادی او را تامین کنند تا بتوانند بچه را بعد از به دنیا آمدن تحویل بگیرند. سوی دیگر این ماجرا زنی ایستاده با جنینی در شکم. او از سر فقر، استیصال یا هر علت دیگری تصمیم به واگذاری فرزندش گرفته. از آنجایی که مبلغی در این میان گرفته می‌شود، می‌توان گفت قصد فروش جنینش را دارد. بسیاری از این زنان تا لحظه به دنیا آمدن فرزندشان، بر تصمیم خود می‌مانند و وقتی بچه را در آغوش می‌گیرند، نظرشان تغییر می‌کند؛ همان اتفاقی که یک‌بار برای یاسمین و خانواده‌اش هم افتاد و از داشتن فرزند به دنیا آمده محروم شدند. مادر بچه، وقتی او را در آغوش گرفته بود، دیگر نتوانسته بود از فرزندش دل بکند.

یاسمین و خانواده‌اش، تنها کسانی نیستند که برای داشتن فرزند، نه تنها بار مالی زیادی را متحمل می‌شوند که بار عاطفی دوچندانی را هم به دوش می‌کشند. هربار که بچه‌ای پیدا می‌شود امیدشان به زندگی چندصد برابر می‌شود و وقتی به در بسته می‌خورند انگار دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. این اتفاق شاید بدترین قسمت ماجرا باشد. آنها هنوز هم مطمئن نیستند این جنین، همان فرزندی است که روزی آنها را مادر و پدر می‌کند.

راهی سخت و شیرین

خانواده یاسمین آنقدر تمکن مالی دارند که دوست دارند به جای یک فرزند، حضانت چند فرزند را بر عهده بگیرند و به ازای تمام سال‌هایی که از دست دادند، مادری و پدری بکنند. اما این راه سختی‌های زیادی دارد و تصمیمات سخت‌تر که باید والدین جدید به آن آگاه باشند و با آگاهی از آن قدم به این راه سخت و شیرین بگذارند.

در این موضوع باید مسائل دیگری را نیز مدنظر قرار داد، مسائلی که این مسیر را پر چالش و سخت می‌کند. خسته شدن خانواده جدید از فرزندخواندگی و تصمیم به برگرداندن بچه، بازگشت خانواده اصلی بچه برای بازپس‌گیری حضانت یا باج‌گیری از خانواده جدید، طلب پول بیشتر از والدین جدید، از جمله مسائلی است که خانواده‌های فرزندپذیر باید به آن توجه کنند. البته در این میان خانواده‌هایی هستند که با کمک مشاور در سن مشخصی به فرزند خود واقفیت را می‌گویند و این بار را تا آخر عمر به دوش نمی‌کشند. دیگر والدین و خانواده تا سال‌های سال اضطراب مشخص شدن واقفیت را ندارند. از سویی خود کودک با علم به اینکه کیست و از کجا آمده والدین جدید را می‌پذیرد. اما برخی خانواده‌ها هم هستند که علاقه‌ای به رو کردن واقفیت برای فرزندخوانده خود ندارند.

مشکلات عمده فرزندخواندگی برای این خانواده‌ها پیش می‌آید و آنها از این نظر شکننده‌تر به نظر می‌آیند. اگر یکی از این اتفاقات رخ بدهد باید آینده بچه را نابودشده بدانیم. اکثر خانواده‌هایی که حضانت فرزندی را بر عهده می‌گیرند برای پنهان ماندن رازشان و اینکه در آینده فرزندشان از موضوع بویی نبرد، ناخودآگاه منزوی می‌شوند و تلاش می‌کنند با افرادی رفت و آمد کنند که توسط آنها رازشان برملا نشود.

ولی حالا ما با خانواده‌ای مواجه هستیم که با برنامه‌ریزی و یک حاملگی ساختگی نمی‌خواهند چیزی را فاش کنند و همان‌طور که رامین، پدر احتمالی بچه به ما می‌گوید: «به نوعی برنامه‌ریزی کرده‌ایم که جز خانواده همسر، فرد دیگری از این موضوع با خبر نشود حتی پدر و مادر خودم. ما هم‌قسم شده‌ایم که هیچ ردی از این موضوع باقی نماند.»

به هر قیمتی مادر می‌شوم

یاسمین که با اشتیاق از فرزندداری و برنامه‌ریزی برای خانواده جدیدش حرف می‌زند در مورد حاشیه‌هایی که سال‌ها برای گرفتن حضانت «بچه» برای‌شان به وجود آمده است، می‌گوید: «بعد از اینکه ازدواج کردیم، در سفری که همراه خانواده به کیش رفته بودیم، از خرید بازمی‌گشتیم که متوجه صدای گریه بلند یک نوزاد در ماشینی شدیم که کنار خیابان و در گرما رها شده بود. کمی مکث کردیم تا ببینیم آیا پدر یا مادر نوزاد پیدا می‌شوند یا خیر ولی خبری نشد. ناچار شدم برای آرام کردن نوزاد او را در آغوش بگیرم.»

پس از آن بود که گرمای تن نوزاد تمام بدنم را فرا گرفت و حس کردم که در دنیا هیچ لذتی بالاتر از مادر شدن و در آغوش گرفتن فرزند نیست. وقتی از آن سفر به خانه بازگشتم تا به امروز که با شما صحبت می‌کنم همه دغدغه زندگی من مادر شدن است ولی متأسفانه به‌دلیل بیماری ژنتیکی نمی‌توانم مادر شوم.

ولی برای پر کردن این خلأ راه‌های دیگری هم هست حتما که نباید بچه را خودت به دنیا بیاوری. از قدیم گفته‌اند مادر بچه کسی است که او را بزرگ کرده باشد. به نظرم خانواده‌ام توانایی حضانت نوزاد بدسرپرست یا بی‌سرپرست را دارد و می‌توانیم در آینده زندگی خوبی را برایش بسازیم. ابتدا با خودم فکر می‌کردم که شاید نتوانم با فرزندی که خودم به دنیا نیاورده‌ام زندگی کنم و به او محبت کنم، ولی باور کنید هربار که زن حامله یا نوزادی را در کالسه می‌بینم، چشمانم پر از اشک می‌شود و هیجان‌زده می‌شوم. ولی تجربه این سال‌ها به من ثابت کرده که نباید عجله کنم.

چندی پیش یکی از مشاوران بهزیستی برای اینکه مرا دلداری بدهد تا به آینده امیدوار شوم، گفت: عزیز من نگران نباش، بچه‌ای که متعلق به آغوش توست، راه خودش را به سوی تو پیدا می‌کند و تنور زندگی را گرم می‌کند. باور کنید این بار اولی نیست که چنین پیام‌هایی به من می‌رسد، بارها چنین چیزهایی را شنیده‌ام.» او ادامه می‌دهد: «از سوی دیگر پدرم هم اعلام کرده که هر هزینه‌ای که باشد، می‌پردازد و در واقع خودش را حامی دوم «بچه» معرفی کرده است. با وجود این نزدیک به شش سال است که به دنبال جنین هستیم ولی هر بار با مشکلی در مورد پیدا کردن مادر بچه روبه‌رو می‌شویم.

یک بار عدم شباهت مادر و پدر فرزند به خانواده ما باعث منصرف شدن مان می‌شود، یک‌بار اعتیاد مادر، یک بار به تفاهم نرسیدن روی قیمت و ... در این بین باید به این موضوع اشاره کنم که چشمان من و همسر من رنگی است و اولویت ما هم طبیعتاً بچه‌ای با چشمان رنگی است. چند سال پیش یک بچه دوماهه به ما معرفی شد که از نظر ظاهری شباهت زیادی به ما داشت. آن روز قرار شد برویم بچه را ببینیم. همه خانواده ذوق‌زده بودند پسر زیبا، تپل و شیرینی بود ولی بعد از اینکه متخصص اطفال آزمایشات ژنتیکی روی بچه انجام داد متوجه شدیم بچه دارای معلولیت ذهنی است. بعد از آن روز افسرده شدیم چون فشار زیادی به من وارد شد. پیش از آزمایشات وقتی تصور در آغوش کشیدنش را می‌کردم گویی بی‌وزن بی‌وزن می‌شدم. وقتی این خبر را شنیدم از درون شکستم. بعد از آن خانواده تصمیم گرفت قید این موضوع را بزند ولی مجدد نظرم تغییر کرد و قرار بر این شد که به دنبال جنین باشیم.»

یاسمین در ادامه این روایت می‌گوید: «از همان ابتدا که فهمیدیم، نمی‌توانیم بچه‌دار شویم پس از همفکری با خانواده، همسر من به بهزیستی رفت تا برای پذیرش نوزاد ثبت‌نام کند ولی به دلیل اینکه مدرک دیپلم نداشت او را قبول نکردند. طی این چند سال خانواده‌ها و بچه‌های متفاوتی به ما معرفی شد حتی یک بار برای دیدن بچه تا ایلام هم رفتیم ولی استخاره خوبی نیامد. معرفی بچه‌ها از روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد مثلاً پزشک، انجمن‌های محلی، ان‌جی‌او‌هایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، اهالی محل و ... در مورد جدیدترین موردی که به ما معرفی شده و چند هفته‌ای است که پیگیر او هستیم از طرف پزشک معالجم بود. یک روز پزشکم تماس گرفت که یکی از بیمارانش که باردار است، می‌خواهد فرزندش را واگذار کند و اتفاقاً این خانم چشمان رنگی هم دارد. بارها چنین معرفی‌هایی شده بود ولی هربار مشکلی پیش می‌آید. گاهی خانم معرفی‌شده اصلاً باردار نبود و تنها قصد کلاهبرداری داشت و یک بار هم ما مبلغی را به مادر بچه پرداخت کردیم ولی پس از اینکه زایمان کرد، گفت نمی‌تواند فرزندش را از خودش جدا کند و پیشنهاد داد که به عنوان همسر دوم با شوهرم ازدواج کند که طبیعتاً چنین چیزی مورد قبول ما نبود.»

از مسیر قانونی به دنبال جنین هستیم

رامین پدر احتمالی بچه‌ای که در راه است در مورد چگونگی این معامله و اینکه چه تجربه‌هایی در این راه کسب کرده است به «اعتماد» می‌گوید: «آن‌طور که شما فکر می‌کنید قیمت مشخصی برای «خرید جنین» در این تبادل وجود ندارد و هرکس قیمتی را پیشنهاد می‌دهد. از ۱۰، ۲۰ میلیون تا ۱۰۰ و حتی ۵۰۰ میلیون تومان به ما پیشنهاد

شده است البته باید این را هم بگویم که بسیاری از خانواده‌ها برای اینکه نمی‌توانند مخارج فرزندشان را پرداخت کنند حاضرند تنها به امید زندگی دختر یا پسرشان در یک زندگی مرفه، مسوولیت را به خانواده دیگری واگذار کنند. این خانواده‌ها که ما برای بازدید به خانه‌شان می‌رفتیم وضعیت خیلی بدی داشتند. گاهی هم پیش آمده که تنها باید مخارج زایمان و هزینه‌های دوران بارداری را پرداخت کنیم که در برخی مواقع من و پدر همسرم با دیدن وضعیت زندگی سخت و فقیرانه این خانواده‌ها کمک مالی به آنها کرده‌ایم و البته بعضی کمک‌ها همچنان هم ادامه دارد.

در مورد این سوال شما باید بگویم که اکثر کسانی که به‌نوعی می‌خواهند فرزند خود را بفروشند قصد سوءاستفاده از ما را دارند. چندی پیش یک وکیل به ما گفته بود که بچه‌ای برایمان پیدا کرده است و می‌تواند به راحتی برای بچه شناسنامه جدید هم بگیرد. او حدود ۵۰۰ میلیون تومان از ما درخواست کرده بود. یکی از دوستان که در جریان این موضوع قرار گرفت سعی در منصرف کردن ما داشت. او به ما پیشنهاد داد که در این مورد با مشاوران بهزیستی مشورتی داشته باشیم. ما هم این پیشنهاد را قبول کردیم. مشاوران بهزیستی ما را متقاعد کردند که از راه قانونی که آنها پیش پای ما می‌گذارند به دنبال حضانت فرزند باشیم.»

او در مورد اینکه مشاوران بهزیستی به آنها چه مواردی را گوشزد کرده‌اند، ادامه می‌دهد: «یکی از مشکلاتی که برای ما وجود داشت، این بود که پس از قبول مسوولیت بچه، والدین او سراغ ما و بچه نیایند و فضایی که ما برایش ساخته‌ایم را خراب کنند. گویا یکی از چالش‌های فرزندخواندگی همین مورد است که مشاوران بهزیستی مواردی را به ما گوشزد کردند. پس از این جلسات مشاوره نگاه ما به فرزندخواندگی تغییر کرد.

آنها به ما گفتند که مادر بچه نباید بداند که مسوولیت فرزندش با چه خانواده‌ای خواهد بود زیرا پس از چند سال حتما سراغ خانواده خواهد آمد که یا پول بیشتری درخواست کند یا بخواهد فرزندش را پس بگیرد و اگر فرزند به هر ترتیبی برای پیدا کردن پدر و مادر اصلی خود نزد بهزیستی برود به‌کلی موضوع را انکار می‌کنند. به همین دلیل ما با روش جدید سراغ سوژه مورد نظر رفتیم.» رامین با مروری بر گفته‌های مادر اصلی بچه ادامه می‌دهد: «این خانم مدعی است که پیش از این، عقد موقت مردی بوده است که پس از اتمام دوران صیغه، خبری از او نشد و نمی‌خواهد فرزندش را نابود کند.

به این ترتیب باتوجه به شباهت تقریباً نزدیک ظاهری مادر بچه با ما، با او وارد مذاکره شدیم. در ادامه بحث‌هایی که با او داشتیم متوجه شدیم که برای بار دوم است که این کار را می‌خواهد انجام دهد و به نظر ما و طبق گفته‌ها و درخواست‌هایش مشخص است که با برنامه‌ریزی قبلی خواسته‌هایش را مطرح می‌کند.

او از ابتدایی که این بحث به وجود آمد لیست لوازمی که نیاز دارد را به ما داد و همین‌طور مبالغی را بابت ویتامین، غذا، لباس زیر، تشک و لوازم خواب دریافت کرد که همه این مبالغ را پدر همسرم برعهده گرفته است و دایماً مادر بچه را زیر نظر دارد و به او سر می‌زند. بعد از اینکه در این مورد با مشاوران بهزیستی مشورت کردیم به ما گفتند برای اینکه مادر بچه نداند پدر و مادر جدید بچه کیست باید با چند واسطه نوزاد را تحویل بگیریم تا در آینده برای خانواده و مخصوصاً خود بچه مشکلی پیش نیاید. من احساس می‌کنم که این خانم متوجه شگرد ما شده است و به همین دلیل حرف‌هایش را تغییر می‌دهد.»

رامین همچنین درباره هزینه‌ای که برای خرید جنین شده، گفت: «من از روز اول به همسرم گفتم که هیچ اعتمادی به این خانم ندارم. طبق مذاکراتی که با این خانم داشتیم قرار شد ۴۰ میلیون تومان بابت دادن بچه سالم به او پردازیم ولی این شرط را با او گذاشتیم، هنگامی این پول را به او پرداخت می‌کنیم که شناسنامه بچه صادر شده باشد. البته همان‌طور که گفتم کمک‌های مالی به او ادامه دارد زیرا همسرم بر این باور است که دوران جنینی یکی از مهم‌ترین دوران زندگی یک انسان است و به همین دلیل هرچه می‌خواهد باید به او بدهیم.

حتی ما به او پیشنهاد دادیم که می‌تواند دوران حامله‌گی‌اش را زیر نظر ما باشد ولی او گفت به دلیل اینکه برادران و پدرش افکار سنتی دارند، نمی‌تواند از خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند بیرون بیاید مگر برای زایمان، پدرزنم هم با این پیشنهاد که زیر نظر ما باشد و خانواده او را ببیند مخالف بود. البته به نظر ما این هم یکی از شگردهای او در این ماجراست.

هرچه که باشد ما اکنون با مشاوران بهزیستی دایما در تماس هستیم و هیچ کار غیرقانونی هم انجام نمی‌دهیم و باتوجه به تجربیات گذشته می‌دانیم که چه باید بکنیم ولی باز هم همه‌چیز را نمی‌توان صد درصد دانست. مهم‌ترین موضوع برای ما این است که بتوانیم شناسنامه‌ای برای بچه بگیریم و اینکه در آینده خبری از پدر و مادر اصلی بچه نشود. در واقع عمده نگرانی ما همین است که فردای بچه با این بازی‌ها خراب نشود توجه داشته باشید که کوچک‌ترین خبر در مورد اینکه این فرزند خانواده ما نیست، می‌تواند کل زندگی او را نابود بکند.»

منبع: روزنامه اعتماد